

## موجوداتی که شاه ایران از آنها می‌ترسید

۱۳ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۱۲

او با یک زن فقیر لهستانی، از همان نوع که در زمان جنگ تعدادی را به تهران آوردند، در پاریس ازدواج کرد و از او یک پسر داشت به نام «علی پاتریک» که تصور می‌کنم هنوز در ایران باشد.

روایت دوران پهلوی و به خصوص محمدرضا پهلوی در آئینه خاطرات اطرافیانش بسیار خواندنی و جذاب است. در این میان می‌توان کتاب «ظهور و سقوط پهلوی»؛ خاطرات ارتشبد حسین فردوست از همه قابل تامل تر است. در ایام بهمن ماه سعی خواهد شد تا بخش‌هایی از خاطرات رجال پهلوی را برای مخاطبین خود منتشر نماییم:

علیرضا، برادر تنی محمدرضا و تنها برادر تنی او، یک فرد وسواسی و منزوی از خانواده در حد مریض بود که نمی‌خواست حتی با نزدیک‌ترین کسان خود مراوده داشته باشد. در هیچ‌یک از مهمانی‌ها، حتی خصوصی، شرکت نمی‌کرد و اگر در مواردی لازم بود که شرکت نماید پس از چند دقیقه مهمانی را ترک می‌کرد.

او با یک زن فقیر لهستانی، از همان نوع که در زمان جنگ تعدادی را به تهران آوردند، در پاریس ازدواج کرد و از او یک پسر داشت به نام علی پاتریک که تصور می‌کنم هنوز در ایران باشد. علیرضا همیشه خود را مریض تصور می‌کرد و همین حالت در محمدرضا هم بود.

او نیز هر لحظه تصور می‌کرد که میکروبی به او حمله کرده و بدون پزشک یک لحظه نمی‌توانست زندگی راحتی داشته باشد. پس، محمدرضا و علیرضا هر دو دارای یک مرض بودند که می‌توان آن را «میکروفوبیا» یعنی ترس از میکروب به طور دائم و تمام‌مدت شبانه‌روز و برای تمام عمر، نامید.

در چنین مواقعی، محمدرضا اگر پزشک حضور نداشت او را احضار می‌کرد و تا دکتر برسد از من و از هر فردی که در دسترس بود، حتی از پیشخدمت‌ها، سؤالات گوناگونی می‌نمود و لازم بود به او گفته شود که به هیچ‌وجه چنین میکروبی به شما حمله نکرده! با این جواب او تا اندازه‌ای راحت می‌شد، ولی مدت آرامشش کوتاه بود و دو مرتبه ناراحتی شروع و سؤالات هم شروع می‌شد.

علیرضا نیز همین مرض را داشت، ولی مرض او با عدم معاشرت کامل توأم بود. او تمام زندگی خود را در کوه‌ها به شکار می‌گذرانید و فقط یک نفر را دوست داشت و او حسن شکارچی، از مأمورین مراقبت شکارگاه سلطنتی، بود؛ فردی بیسواد که باید

شب و روز با علیرضا باشد، با تنها فردی که با علاقه ساعت‌ها صحبت می‌کرد، همین حسن شکارچی بود.

صص ۱۹۹-۲۰۰ منبع: مشرق

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۲۵۱۱/ترسید-می-ایران-شاه-موجوداتی/>